

ناکهان شعر



ابن حسام خوسفی

شب‌وداع‌وغم‌هجو‌و‌در‌دنتهای
دل‌شکسته‌و‌محزون‌کجاشکیبایی
سواددیده‌من‌روشنی‌زروی‌تویافت
مرو‌مو‌که‌زچشم‌م‌برفت‌بینایی
چنان‌که‌عمر‌گرامی‌به‌کس‌نمی‌ماند
تونیز‌عمر‌عزیزی‌از‌آن‌نمی‌پایی
حدیث‌قد‌تونسبت‌به‌سرو‌نایدر‌است
و‌گر‌به‌سرو‌کنم‌نسبتش‌تو‌بالایی
دوای‌درد‌دل‌در‌دم‌من‌لب‌تو‌ست
مفرح‌است‌علاج‌مزاج‌سودایی
گرم‌ز‌کار‌پریشان‌بسته‌بگشاید
اگر‌گرم‌ز‌سرف‌لبسته‌بگشایی
به‌بوی‌زلف‌تو‌دل‌در‌پی‌صمایی‌رفت
به‌خنده‌گفت‌چه‌بر‌هرز‌به‌ادپیمایی
نگار‌کرده‌ام‌از‌خون‌خیال‌خانه‌چشم
مگر‌به‌خانه‌نگین‌دمی‌فرودآیی
بیان‌حسن‌تو‌این‌حسام‌با‌گل‌گفت
که‌بلبلان‌به‌چمن‌واله‌اند‌وشیدایی



ملا محمد محسن فیض کاشانی

یار‌ما‌گر‌میل‌صحرایی‌کن‌د‌صحرای‌خوش‌است
میل‌در‌یا‌گر‌کن‌د‌ر‌چشم‌ما‌در‌یا‌خوش‌است
گر‌نمای‌د‌روی‌و‌خود‌رفتن‌دل‌هان‌گوست
ور‌بی‌وش‌د‌ر‌خ‌ز‌حسرت‌شور‌در‌سر‌ها‌خوش‌است

دروصالح‌چون‌نواز‌دمستی‌ما‌خوش‌بود
در‌فر‌آ‌گر‌گذارد‌ناله‌های‌ما‌خوش‌است
هر‌چه‌خواهد‌خاطرش‌ما‌آن‌شویم‌و‌آن‌کنیم
هر‌کجا‌ما‌را‌ده‌د‌جا‌جای‌ما‌ت‌جا‌خوش‌است

زاهدان‌را‌ز‌هدو‌تقوا‌عقلان‌را‌انگ‌ونام
عاشقان‌را‌غمزه‌های‌بار‌بی‌پروا‌خوش‌است
عاشقان‌را‌باغ‌وبستان‌عارض‌جانان‌بود
داغ‌سوداشان‌به‌جای‌لاله‌حمرای‌خوش‌است

ای‌که‌خواهی‌شور‌در‌آب‌چشم‌ما‌بینی
درو‌لعل‌از‌خون‌دل‌در‌قعر‌این‌در‌یا‌خوش‌است
ای‌که‌هستی‌می‌فروشی‌در‌جهان‌جای‌تو‌خوش
بی‌سرو‌پایان‌کوی‌نیستی‌را‌جا‌خوش‌است

هر‌که‌را‌چون‌فیض‌وحشت‌باشد‌از‌این‌ای‌ده‌ر
گوش‌بسته‌لب‌خموش‌و‌چشم‌نابینا‌خوش‌است

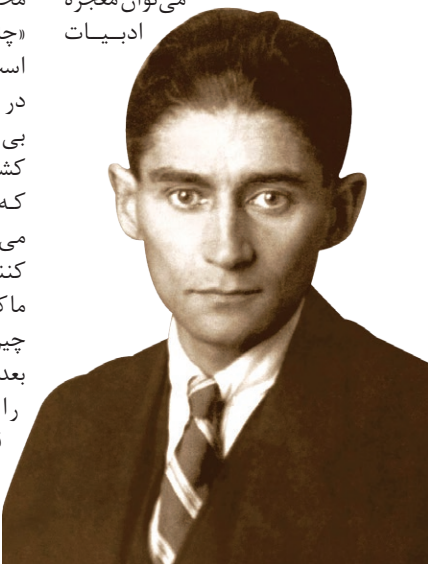
ادبیات جهان



محمد بهبودی نیا

culture@khorasannews.com

گفته بود بعد از مرگش کتاب‌هایش را بسوزانند چون اعتقاد داشت آثار او دارای نقص‌های فراوانی است که نمی‌توان نام آن‌ها را داستان گذاشت. تا زمان مرگش، دایم در حال پنهان کردن نوشته‌هایش از مردم بود مگر چند داستانی که به اصرار دوستانش چاپ کرده بود و اتفاقاً از این داستان‌ها راضی نبود. دوستان و آشنایانی که برای دیدن فرانتس کافکا جان به طبقه دوم شرکت بیمه حوادث کارگری که محل کار او بود می‌رفتند بارها به محض ورود به دفتر فرانتس، دیده بودند که کاغذهایی را داخل کشوی میز کارش می‌گذارد و بلافاصله در کشورا می‌بندد. شاید هیچ‌یک از آن‌ها گمان نمی‌کردند که این کاغذهای خاک‌گرفته داخل کشو، قرار است روزی به زمان‌هایی تبدیل شود که جهان را در حیرت، فرومی‌برد. البته خود کافکا هم از این موضوع بی‌خبر بود و این را می‌توان معجزه ادبیات



دانست. فرانتس کافکا، دکترای حقوق داشت و در شرکت بیمه حوادث کارگری، مشاور حقوقی بود. او به صمیمی‌ترین دوستش «ماکس برود» وصیت کرده بود تمام نوشته‌هایش را بسوزاند ولی «برود» پس از مرگ کافکا نوشته‌ها را چاپ کرد تا مخاطبان جهان از خواندن این شاهکارهای ادبی بی‌نصیب نمانند. برخی از صاحب‌نظران ادبیات این کار «برود» را خیانت به کافکا می‌دانند و برخی خدمت به ادبیات. کتاب «گفت‌وگو با کافکا» نوشته «گوستاو یانوش» یکی از کتاب‌هایی است که برای آشنایی با شخصیت و تفکر عمیق کافکا باید خوانده شود. این کتاب حاصل قدم‌زدن‌های طولانی مدت کافکا و دیدار او با یانوش در دفتر کار اوست. کتابی که به قلم فرامرز بهزاد، به خواندنی‌ترین شکل ممکن ترجمه‌شده است

نظر کافکا درباره داستان‌های خودش چه‌بود؟

در بخشی از کتاب گفت‌وگو با کافکا از قول گوستاو یانوش آمده است: در دفتر کار دکتر کافکا بودیم. وقتی نمونه داستان «گروه محکومین» با پست برایش رسید، گفتم: «چاپ خوبی دارد. نمونه‌عالی چاپ دورا کلین است. می‌توانید راضی باشید آقای کافکا». او در جواب گفت: «راضی نیستم» و کتاب را با بی‌اعتنایی در کشوی میز کارش انداخت و در کشور اقل کرد و ادامه داد: «انتشار اباطیلی که روی کاغذ می‌آورم همیشه ناراحت می‌کند.» گفتم: «پس چرا می‌گذاردید چاپ کند؟» جواب داد: «مسئله همین جاست. ماکس برود و دوستان من همیشه یکی از چیزهایی را که نوشته‌ام در اختیار می‌گیرند و بعد با آوردن قرارداد، زمانی که همه کارهایش را کرده‌اند مرا در مقابل عمل انجام‌شده، قرار می‌دهند. به دلیل این که نمی‌خواهم برایشان در درس ایجاد کنم عاقبت، کار به انتشار چیزهایی می‌کشد که در اصل، فقط یادداشت‌های کاملاً خصوصی

نابغه پژوهشگری در بی کرانه ادب فارسی

در سالروز درگذشت دکتر غلامحسین یوسفی، درباره روحیه علمی و ویژگی‌های اخلاقی این استاد گرانمایه

با جواد محمدی، شاعر و یکی از شاگردان ایشان گفت‌وگو کرده‌ایم



الهه آرانیان

culture@khorasannews.com

اگر معلم‌ها و استادان ادبیات فارسی بخوانند الگویی برای تدریس این درس به‌دانش‌آموز‌ها و دانشجویان پیدا کنند، بهتر است نگاهی به کارنامه تدریس، دانشجویپوری و روش تحقیق و پژوهش زنده‌یاد استاد غلامحسین یوسفی بیندازند؛ استاد برجسته‌زبان و ادبیات‌فارسی که نه تنها آثار درخشانی در حوزه پژوهش‌های ادبی از خود به جا گذاشت، بلکه با پرورش دانشجویان و آموختن چگونه اندیشیدن به آن‌ها، نسلی از بهترین استادان و دانش‌آموخته‌های زبان و ادبیات فارسی را به نظام آموزشی کشور تحویل داد. شاید برجسته‌ترین شاگرد زنده‌یاد استاد یوسفی، دکتر محمدجعفر باحق‌ی باشد که حاصل سال‌ها آموختن در محضر این استاد را به دانشجویان خود منتقل کرده است. امروز ۱۴ آذر، سالروز درگذشت استاد غلامحسین یوسفی، چهره ادبی برجسته خراسان و کشور است. از جمله آثار

این استاد ادبیات فارسی می‌توان به کتاب‌های «چشمه‌وشن»، «کاغذرز»، «برگ‌هایی در آغوش باد»، «تصحیح گلستان و بوستان سعدی»، «تصحیح قابوسنامه...» اشاره کرد. در ادامه گفت‌وگو با جواد محمدی، شاعر و از شاگردان زنده‌یاد استاد غلامحسین یوسفی‌رامی‌خوانید.

شما در چه سال و چه مقطع تحصیلی، دانشجوی کتر یوسفی بودید؟

من ورودی سال ۱۳۴۴ دانشگاه فردوسی در مقطع لیسانس رشته زبان و ادبیات فارسی بودم و در سال ۱۳۴۸ دانش‌آموخته شدم. حضور در محضر دکتر یوسفی برای ما امتیاز ویژه‌ای بود که چهار سال آن را تجربه کردیم. ایشان به ما تاریخ ادبیات فارسی در س می‌دادند و انصافاً بسیار پرمایه و از زوایایی مفید و ا‌رد طرح تاریخ ادبیات می‌شدند.

درست است که ایشان در کلاس درس بسیار سختگیر بودند؟

زنده‌یاد دکتر یوسفی بسیار در مقررات کلاس و

کلاس‌داری منضبط بودند. وقتی ایشان پشت تریبون می‌نشست، اگر دانشجویی پشت سرش وارد می‌شد، او را نمی‌پذیرفت. اگر هم دانشجویی می‌گفت: استاد اجازه هست؟ می‌گفت: نه آقا، نه خانم. مگر حمام است که هر موقع خواستید تشریف بیاورید؟ این از اصول مهم کلاس‌های ایشان بود که ما بعدها حکمتش را فهمیدیم. دکتر یوسفی هنگام تدریس، لحظه‌ای را خارج از درس نمی‌گذراند و ظنین صدای مردانه ایشان در هنگام خواندن شعر، معروف است؛ چنان مطمئن و زیبا شعر می‌خواندند که مخاطب لذت می‌برد.

اگر بخواهید شخصیت زنده‌یاد استاد یوسفی را توصیف کنید، چه می‌گویید؟

شخصیت دکتر یوسفی، عارفانه بود. ایشان حتی پس از دانش‌آموختگی شاگردانشان، با بسیاری از آن‌ها ارتباط داشت و همچنان در پخته شدن شخصیت دانشجویان سابق خود می‌کوشید. رئیس صداوسیما آن زمان از ایشان خواسته بود گاهی به رادیو برود و بعضی از برنامه‌ها را ببیند و بشنود و بر نامه‌سازان را برای اعتلای سطح برنامه‌ها راهنمایی کند. یک بار که ایشان برای نظارت بر برنامه‌ها رفته بودند، گفته بودند وقتی فلانی (از دانشجویانشان) در رادیو هست محضر دکتر یوسفی برای ما امتیاز ویژه‌ای بود که نیست؛ یعنی تالین اندازه، شاگرد خودشان را پس از دانش‌آموختگی هم زیر نظر داشتند و حمایت می‌کردند. اگر دانشجویی در شهرستان بود و خدمت ایشان می‌رسید، می‌گفت من خوشحالم که شما در آن شهر هستی و او نشان شاء... که ادبیات با حضور شما در آن جا شکل و شمایل شایسته خودش را پیدا کند یا اگر گذرش به شهری می‌افتاد که یکی از دانشجویانش در آن ساکن بود،

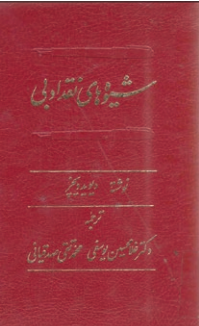
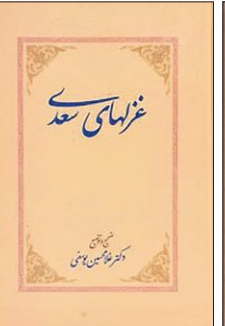
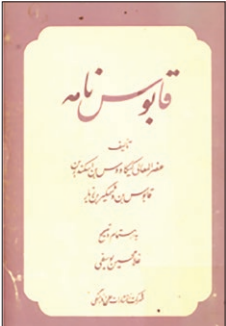
با کمال بزرگواری، لااقل برای یک‌وضو گرفتن و نماز خواندن هم که شده، به خانه‌اش می‌رفت و احوال‌پرسی می‌کرد. ارتباطات انسانی استاد فوق‌العاده بود.

دکتر یوسفی، دانشجویان خود را از کارهای پژوهشی‌شان مطلع می‌کردند و از آن‌ها کمک می‌گرفتند؟

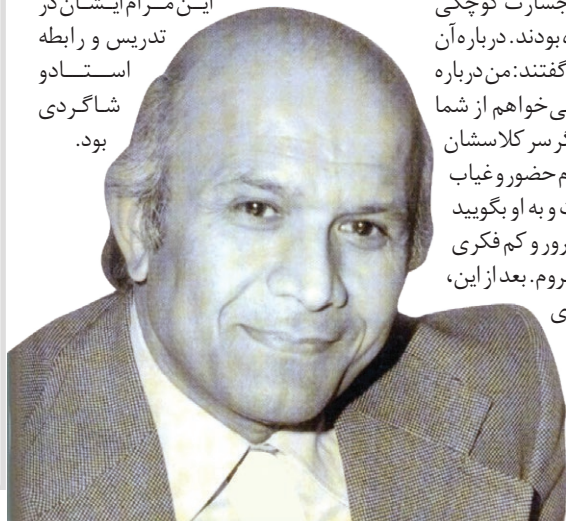
ایشان هم از دانشجویان کمک می‌گرفت و هم به آن‌ها تکلیف می‌داد؛ مثلاً به دانشجویی می‌گفت ۱۰۰ قصیده از قاصید دیوان فلان شاعر، تحلیل کند و پایان‌سال تحویل بدهد. ایشان باین تکلیف می‌خواست ببیند دانشجوی روح شعر و اندیشه شاعر را دریافته یا نه آن‌را روخوانی کرده است.

خاطره پرتنگی از سال‌های شاگردی در محضر استاد یوسفی دارید؟

من به ایشان ارادت خاصی داشتم و رابطه‌مان، مرید و مرادی بود. یک بار جسارت کوچکی کرده بودم که از من آزرده شده بودند. درباره آن خطا به ایشان توضیح دادم که گفتند: من درباره شما اشتباه کرده‌م و دیگر نمی‌خواهم از شما سخنی بشنوم. این شد که دیگر سر کلاشان نرفتم. استادی‌کی دوبار هنگام حضور و غیاب فرموده بودند فلانی کجاست و به او بگویید غیبتش دار پدر می‌شود اما غمرو و کم‌فکری جوانی اجازه ندها دسر کلاس بروم. بعد از این، جسارت بدتری کردم و نامه‌ای با لحن تند و پر خاشاکرانه خطاب به ایشان نوشتم و با پست برایشان فرستادم. استاد بعد از این نامه، مرا به دفتر‌شان خواندند و گفتند:



آقای محمدی! نامه‌پراز مهر و محبت شما هم به من رسید. بعد توضیح دادند که من اگر آن روز شما را نپذیرفتم، به این دلیل بود که عصبانی بودم و ترسیدم سخنی بگویم و شما را ناراحت کنم. خاطره دیگری از ایشان مربوط به سال سوم دانشگاه است؛ زمانی که برای امتحان شفاهی به دفتر استاد یوسفی رفته بودم. ایشان سؤالی درباره فردوسی و شاهنامه کردند و من گفتم: استاد! واقعیت این است که در پای ژرفی مثل شاهنامه رانمی‌شود حتی در ۴۰ سال فهمید، چه برسد به ۴ سال. ما از این دریاتنها چندقطره برداشته‌ایم و سؤال شمانمی‌تواند پاسخی داشته باشد. ایشان گفتند: شما خودتان بگویید درباره فردوسی و شاهنامه چه فهمیده‌اید؟ و من پاسخ دادم. خشنود شدند و گفتند: با همه این‌ها دانشکده دانشگاه مقرراتی دارد و به من اجازه نمی‌دهد به شما نمره ۴ یا الف بدهم؛ چون به سؤال من پاسخ ندادید. بنابراین نمره ۳ می‌دهم. این‌مرام ایشان در



صفحه آرایی
واحد صفحه‌آرایی روزنامه خراسان
سفارش می‌پذیرد
۰۵۱۳۷۰۰۹۳۹۰
layout@khorasannews.com

رُباب هم‌از جهانی‌شدن بازماند

هنر ساختن و نواختن رُباب حدود چهار سال پیش در فهرست میراث ملی ایران ثبت‌شده است و در اجلاس هفدهم در پرونده مشترک ایران، ازبکستان و تاجیکستان به کمیته بین‌الدولی پاسداری از میراث فرهنگی ناملوس یونسکو ارائه شد اما به تأیید کارشناسان یونسکو نرسید و آن‌هم به‌دور بعدی اجلاس موکول شد. این پرونده، ابتدا مشترک با افغانستان و پاکستان برای ثبت در فهرست جهانی میراث ناملوس به یونسکو پیشنهاد شد و سپس آن را مشترک با ازبکستان و تاجیکستان به یونسکو فرستادند. این پرونده سال ۱۳۹۹ به یونسکو فرستاده شد که در فهرست رزرو برای این دوره قرار گرفت اما موفق نشد رأی مثبت یونسکو را دریافت کند و از وروده به فهرست جهانی میراث ناملوس بازماند.

صفحه آرایی
واحد صفحه‌آرایی روزنامه خراسان
سفارش می‌پذیرد
۰۵۱۳۷۰۰۹۳۹۰
layout@khorasannews.com

«آگهی تجدید ارزیابی کیفی (مناقصه عمومی یک مرحله ای)»

(نوبت اول)

شرکت آب و فاضلاب تربت حیدریه در راستای اجرای آئین نامه معاملات شرکت های آب و فاضلاب تربت حیدریه در نظر دارد پروژه عملیات پشتیبانی و خدمات نیروی انسانی در قالب کارمزدی و زمان مزدی در حوزه جغرافیایی تربت حیدریه و شهر های کدن- پایگ- رباط سنگ و کلیه روستاهای تحت پوشش خود به شرکت های واجد شرایط و دارای سابقه مفید در رشته مربوطه به پیمان واگذار نماید.
۱. موضوع مناقصه: انجام عملیات پشتیبانی و خدمات نیروی انسانی در قالب کارمزدی و زمان مزدی مشتمل بر:
قسمت اول) انجام خدمات پیمانکاری به صورت کارمزدی حوزه فعالیت شرکت آب و فاضلاب تربت حیدریه مشتمل بر عملیات مندرج در پیوستهای الی ۴ ضمیمه قرارداد حاضر با ۲۸ عنوان فعالیت به شرح ذیل :
الف) بخش اول : امور مرتبط با حوزه مشترکین و در آمد (پیوست شماره ۱)
ب) بخش دوم : امور مرتبط با حوزه بهره برداری (پیوست شماره ۲)
ج) بخش سوم : امور مرتبط با خدمات عمومی و امور اداری و دفتری (پیوست شماره ۳)
د) بخش چهارم : امور مرتبط با حراست و امور محرمانه (پیوست شماره ۴)
ذ) بخش پنجم : امور مرتبط با انفورماتیک (پیوست شماره ۵)

قسمت دوم) انجام خدمات پیمانکاری به صورت زمان مزدی به شرح جدول ذیل :

ردیف	عنوان فعالیت	تعداد	جمع
۱	خدمات تلفن چی اتفاقات	تربت حیدریه	۱
جمع		۱	۱

((جدول شماره ۱))

۲. منبع تامین اعتبار: اعتبارات جاری شرکت آب و فاضلاب تربت حیدریه در سالهای ۱۴۰۱-۱۴۰۲
۴. مبلغ تقصیم شرکت در فرآیند ارجاع کار: (به عدد) مبلغ ۱,۷۴۶,۰۰۰,۰۰۰ ریال، یک میلیارد و هفتصد و چهل و شش میلیون ریال
۵. شرایط خاص مناقصه گر: داشتن گواهینامه صلاحیت پیمانکاری معتبر از اداره کل تعاون ، کار و رفاه اجتماعی (حداقل رتبه ۷ خدمات عمومی) - داشتن گواهینامه صلاحیت ایمنی معتبر از اداره کل تعاون ، کار و رفاه اجتماعی
۶. تاریخ، مهلت و محل دریافت اسناد ارزیابی: واجدین شرایط می توانند ظرف مدت ۵ روز از تاریخ انتشار این آگهی (حداکثر تا تاریخ ۱۴۰۱/۰۹/۲۱ جهت دریافت اوراق ارزیابی کیفی به دفتر قراردادهای شرکت آب و فاضلاب تربت حیدریه به نشانی: خیابان شهید سلیمانی - خیابان آسایش مقابل آسایش ۱ (تلفن ۵۲۲۴۶۰۰۱-۰۵۱) خط) مراجعه و یا از طریق سایت اینترنتی پایگاه ملی اطلاع رسانی مناقصات به آدرس lets.mporg.ir اسناد مذکور را دریافت نمایند و حداکثر ظرف مدت ۱۴ روز (حداکثر تا تاریخ ۱۴۰۱/۱۱/۰۷) نسبت به تکمیل و تحویل اوراق ارزیابی به دبیرخانه این شرکت اقدام نمایند.
۷. سایر توضیحات: پس از ارزیابی کیفی و انتخاب مناقصه گران واجد شرایط، سایر اطلاعات (محل و مهلت دریافت اسناد مناقصه و...) کتاب به اطلاع ایشان خواهد رسید. بدیهی است ارسال مدارک در پاسخ به این آگهی هیچگونه حقی برای متقاضیان ایجاد نخواهد کرد.

دفتر روابط عمومی و آموزش همگانی
شرکت آب و فاضلاب تربت حیدریه